

افتتاح نخستین کارخانه نوآوری دارویی کشور در سال ۱۴۰۲

چهاردهم مرداد ۱۴۰۲ نخستین کارخانه نوآوری دارویی کشور با هدف حل مسائل و پاسخ‌گویی به نیازهای فناورانه و نوآوری در صنعت دارو در تبریز گشایش یافت. در این کارخانه نوآوری، هسته‌های فناور و مسئله‌محور بر مدار دانشجویان نخیه دانشگاه‌ها شکل می‌گیرد و آن‌ها با راهبری استادان و متخصصان به حل مسائل صنایع مرتبط با دارو می‌پردازند. این پاسخ‌ها در قالب پیشنهادهایی ازسوی هسته‌های نوآور ارائه می‌شود و اجرای آن در فرایندی ۹ ماهه پیگیری و در نهایت محصول دارویی بر اساس آن تولید می‌شود.

اوقات شرعی به افق مشهد

اذان ظهر	غروب خورشید
۱۱/۳۸	۱۸/۳۳
اذان مغرب	نیمه شب شرعی
۱۸/۵۳	۲۲/۵۰
اذان صبح فردا	طلوع فردا
۳۰/۰۶	۴/۴۲

اوقات شرعی به افق تهران

اذان ظهر	غروب خورشید
۱۲/۱۰	۱۹/۰۵
اذان مغرب	نیمه شب شرعی
۱۹/۲۴	۲۳/۲۳
اذان صبح فردا	طلوع فردا
۳/۴۱	۵/۱۶



سه شنبه ۱۴ مرداد ۱۴۰۴ ۱۱ صفر ۱۴۴۷ ۲۵ آگوست ۲۰۲۵ سال سی و هشتم ۱۱۷۱ شماره ۱۰۷۱

پدر ومادر هاو نظام آموزشی، کود کان ر ا فقط پروژ ه‌های موفقیت می دانند

چه کسی کودکی‌ام را دزدید؟



فراغت هم باید جزئی از دغدغه آن‌ها باشد، اما مسئله؛ شدت، شیوه و زمان انجام این امور است. در گذشته و در خانواده‌های معمولی، بچه‌ها تا رسیدن به واپسین سال‌های کودکی، تقریباً هیچ وظیفه سازماندهی شده یا برنامه‌ریزی شده بر عهده نداشتند، جز بازی، بازی‌هایی آنکه از سوی بزرگ‌ترها هدف‌گذاری شده باشند، خود سرشار از معنا و فایده بودند. فعالیت‌هایی به ظاهر بی‌هدف، اما در عمل، بستری برای رشد جسمی، تقویت مهارت‌های اجتماعی، تخلیه هیجانی و شکل‌گیری تخیل. یکی از شکل‌های رایج‌پر کردن اوقات فراغت، به‌ویژه برای پسرها، فرستادنشان به بازار وسپردنشان به شاگردی در حجره‌ها و دکان‌ها بود؛ تجربه‌ای که بیش از آنکه شبیه کلاس درس باشد، جزئی از زندگی واقعی محسوب می‌شد. کودک در کنار بزرگ‌ترها، نه‌فقط کار یاد می‌گرفت، بلکه کم‌کم با مناسبات اقتصادی و اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، آداب معاشرت و حتی امور فرهنگی آشنا می‌شد؛ بدون اینکه کسی این فرایند را «دوره کارآموزی» یا «مهارت‌محور» بنامد. این آموزش‌ها، برخاسته از متن زندگی و به‌دور از اجبار و سنجش رسمی، به‌نوعی کودک را با جهان بزرگ‌ترها آشنا می‌کردند، در حالی‌که هنوز جایگاه او به‌عنوان «کودک» و حق بازی و رهایی‌اش حفظ می‌شد.

■ نقطه تعادل

البته آدم‌ها و به طور کلی سبک و سیاق زندگی امروزی

هیچ کاری نکردن، به سرگردانی ذهن، به خیال‌بافی و کشف جهان، بدون هدفی از پیش تعیین شده، لمس این بیهودگی خوشایند، رمز رفتار کودکان شاد و خلاق است. آن‌ها که نه به اجبار و در چارچوب خشک کلاس‌های پشت سرهم، بلکه در بطن زندگی و روزمره و ارتباط با طبیعت درس‌های لازم را می‌گیرند. علم هم ثابت کرده عمیق‌ترین آموزه‌ها با روش بازی‌آموزی در کودکان نهادینه می‌شود و آموزش‌های مستقیم چندان نتایج مثبتی نخواهند داشت. اما در روزگار فشردگی و سرعت، «فراغت» و «بازی» پدیده‌هایی هراس‌انگیزند.

■ تهی از رهایی

تأسف بعدی آنجاست که حتی خود مفهوم «بازی» هم دیگر از آزادی تهی شده. والدین در انتخاب اسباب‌بازی‌ها وسواس‌های به‌خصوصی نشان می‌دهند. اصرار دارند بازی باید سازنده، مهارت‌آفرین و در هر صورت تقویت‌کننده چیزی باشد، مثلاً تقویت هوش، آماده‌سازی تحصیلی، مهارت برنامه‌نویسی و... نتیجه آنکه فضای کودکی به‌تدریج از جهان زیبا و بی‌انتهای خیال تهی می‌شود و جای آن را دنیای بزرگ‌ترها می‌گیرد؛ دنیایی با اهداف مشخص، خروجی‌های قابل سنجش و اضطرابی گریزناپذیر. آینه‌ده البته فراهم کردن فرصت آموزش، آشنایی با مهارت‌ها و کمک به رشد جسمی و فکری کودکان، بخش مهمی از وظایف خانواده‌ها و نظام‌های آموزشی است. به‌خصوص برنامه‌ریزی برای پر کردن اوقات

سکینه تاجی | در روزگار کودکی مانام

«تابستان» قرین بود با سه ماه تعطیلی محض، سه ماه بازی و شادی و خنده، سه ماه فراغت به معنای واقعی کلمه. هیچ‌کس نگران اتلاف وقت ما نبود و البته که مفهوم «اتلاف» برای کودکان از همه‌جایی خبری چون ما اساساً بی‌معنی بود. ما همین قدر که از صبح تا شب می‌دویدیم و می‌خندیدیم یا با خاله‌بازی و معلم بازی‌های آرام قوه خیال را پر می‌دادیم به روزهایی که هم قد و اندازه پدر و مادرهایمان شده باشیم و این‌گونه با رؤیای پدازی‌هایی بی‌انتهابعدازظهرهای کشدار و تمام نشدنی تابستان را طی می‌کردیم، برای بزرگ‌ترها کافی بودیم. حالا اما، در روزگاری که منطق بهره‌وری بر همه چیز سایه انداخته، حتی «کودکی» هم از گزند هفمندسازی‌های افراطی در امان نمانده است. تابستان دیگر فصل فراغت نیست؛ وقت رقابت است. این روزهای گرم، بهشت استفاده از فرصت‌هاست برای خانواده‌ها و جهنم شلوغ و درهمی برای طفلان معصوم و بی‌پناهی که هنوز از مدرسه درنیامده باید به کلاس‌های دیگری راهی شوند.

■ فراغت یا رقابت؟

هیچ فرصتی نباید از دست برود! هیچ ساعت خالی نباید بلااستفاده بماند! وقت برای بازی و تفریح و دورهمی و میهمانی نیست، بچه‌هایمان کلاس دارند! آموزش همان آموزش است و سخت‌گیری‌ها همان که در زمان مدرسه هم بود. تفاوت فقط این است که خبری از لباس فرم نیست و بچه‌ها هرچه دلشان بخواهد می‌پوشند. همین! این تنها تفاوت و تنها حق انتخاب بچه‌هاست در کلاس‌های تابستانی. در منطق امروز تربیت، کودکان اغلب پروژه‌هایی برای موفقیت پدر و مادرها هستند؛ نمود بیرونی سلیقه، برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری خانواده. والدین، آگاه یا ناآگاه، از طریق فرزندان خود تلاش می‌کنند رؤیاهای شخصی و اغلب محقق‌نشده‌شان را به‌ثمر برسانند؛ یا میزان اهمیت‌شان به فرزندان را نشان بدهند و خلاصه تصویری بسازند که بتوانند در جمع‌های خانوادگی و محافل اجتماعی تحسین‌برانگیز باشند. کودکان، اکنون ناخواسته وارد میدان رقابت می‌شوند؛ رقابتی که طبیعتشان با آن بیگانه است. آن‌ها باید زودتر بخوانند، زودتر بنویسند، زودتر بفهمند، زودتر موفق شوند. باید همیشه «آماده» باشند؛ آماده برای آزمون، آماده برای مسابقه، آماده برای سنجیده شدن. انگار لحظه‌ای تامل موجب «دیرشدن» خواهد شد! اما دیر برای چه؟ این فشارهای مداوم، اگرچه ممکن است در ظاهر منجر به پیشرفت‌هایی شود، اما در درازمدت، سلامت روان کودک را تهدید می‌کند و فرصتی برای شکل‌گیری هویت آزاد و مستقل باقی نمی‌گذارد. آنچه دیر می‌شود و با گذشت زمان دیگر جبران هم نخواهد شد «فرصت بازی» است. کودکان برای رشد سالم، فقط نیازمند آموزش نیستند. هرچند آموزش هم یکی از اصلی‌ترین نیازهاست، اما ذهن و جسم کودک محتاج «بیکاری» و فراغت هم هست، به زمانی برای

● پیامک:

- ارتباطات مردمی: ۰۸۶-۳۷۶۱۰۰۵۱ (۰۵۱)
- امور مشتریان: ۵-۳۷۶۱۸۰۴۴ (۰۵۱)
- روابط عمومی: ۵۸۷-۳۷۶۴۲۵۸۷ (۰۵۱)
- نماier سردبیر: ۰۸۷-۳۷۶۱۰۰۴ -۳۷۶۸۴۰۰۴ (۰۵۱)
- نماier سردبیر: ۵-۳۷۶۲۸۲۰۳۷ -۳۷۰۸۸ (۰۵۱)
- فاکس: ۰۸۵-۳۷۶۱۰۰۳۷۶۱ (۰۵۱)
- سفارشات چاپی: ۵۹۶-۳۷۶۷۶۵۹۶ (۰۵۱)
- چاپ مشهد: مجتمع چاپ و نشر قدس
- چاپ همزمان تهران: چاپخانه جام‌جم

صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی قدس وابسته به آستان قدس رضوی مدیرعامل و مدیرمسئول: علی یعقوبی سردبیر: سید محسن اسدی

- آدرس دفتر مرکزی مشهد: بولوار سجاد، نیش سجاد ۱
- تلفن: ۱۴-۳۷۶۸۵۰۱۱ (۰۵۱)
- صندوق پستی: ۵۷۷ - ۹۱۷۳۵
- دفتر تهران: بولوار کشاورز، بین کارگر و چمآزاده، شماره ۳۳۶
- تلفن: ۷۵۵-۶۶۹۳۷۵۵ (۰۲۱)
- نماier: (داخلی۲۲۶) ۱۲۲-۶۶۴۴۰۰۲۱ (۰۲۱)

نرم‌خبر

بازی با حیثیت «کلچ»!

حوالی امروز | از بلعیدن بسته‌های مواد مخدر بگیری‌د تا جاساز در میان میوه‌ها و خوراکی‌های مختلف؛ هیچ‌کدام از این روش‌ها برای قاچاق مواد، نادیده و ناشنیده به حساب نمی‌آیند... اما صبر کنید هنوز یک روش عجیب و جالب قاچاق مواد مخدر باقی‌مانده که ممکن است اولین بار باشد آن‌را می‌شنوید. فرمانده پلیس فرودگاه‌های کشور، دیروز از کشف بیش از ۴۱ کیلوگرم مواد روان‌گردان شیشه‌در فرودگاه امام خمینی (ره) خبر داد.



آن طور که سرهنگ «حاجی حسینیلو» توضیح داده مأموران گیت بازرسی فرودگاه در حین پایش مسافران خروجی، به دو نفر در خصوص احتمال حمل مواد مخدر مشکوک می‌شوند. پس از بازرسی دقیق وسایل همراه آنان، ۴۰ کیلو و ۸۰۰ گرم مواد روان‌گردان شیشه به صورت مایع از آن‌ها کشف می‌شود... خب تا اینجا همه چیز تقریباً مثل خبرهایی است که هرساله می‌خوانید یا می‌شنوید. قسمت جالب ماجرا این است که این مواد روان‌گردان به شکل خیلی ماهرانه، داخل قوطی‌های کنسرو کله‌پاچه جاساز شده بودند تا چندان جلب توجه نکنند. تصورش را بکنید، کله‌پاچه با شهرت تاریخی و قیمت امروزی، همین طوری خودش بدون ماده روان‌گردان، هوش از سر ایرانی‌ها می‌پراند و ای به حال اینکه داخلش مایع روان‌گردان هم ریخته باشند! به گفته جناب سرهنگ، کله‌پاچه‌های روان‌گردان دار، یکجا ضبط و پرونده قضایی هم تشکیل شده و بقیه اقدام‌ها در دست انجام است. اما به نظر ما باید یک مقام یا مسئولی در امور فرهنگی یا جهانگردی و غیره پیدا بشود و تقلاً کند جلو تولید کنسرو کلچ را بگیرد یا حداقل صادرات بی‌رویه آن را ممنوع کند تا قاچاقچیان جرئت نکنند یکی از موارث و مفاخر خوراکی ایران را این طور بی‌آبرو و بی‌حیثیت کنند! قاچاق خودش همین طوری کار ناجوری است و کم به اقتصاد، فرهنگ و غیره کشور لطمه زده، وای به زمانی که مواد مخدرش، روان‌گردان و داخل قوطی کنسرو کله‌پاچه جاساز شده باشد!

شیشه‌های کهنه و انرژئی نو



شیشه‌های بازیافتی اگر تا الان فقط برای ساخت ظرف و لیوان یا موزائیک و شمع‌دان استفاده می‌شدند، حالا ثابت شده که می‌توانند در تولید پنل‌های خورشیدی هم حرفی برای گفتن داشته باشند. تحقیقات تازه نشان می‌دهد پنل‌های خورشیدی ساخته‌شده با نیمه شیشه بازیافتی، درست به اندازه مدل‌های شیک و ترونمیز نو، انرژی تولید می‌کنند و هیچ تفاوت آماری‌ای در راندمان میان این دو گروه پیدا نمی‌شود. این پیشرفت نه‌تنها به کاهش ضایعات کمک، بلکه مسیر تولید انرژی پاک و پایدار را هم هموارتر می‌کند. تازه شرکت «سولارسایکل» که در بازیافت پنل‌های مادها و ایلامی‌ها در فلات ایران به حساب می‌آید، ژن R1a، که بیشتر در آذری‌ها و مازندرانی‌ها دیده می‌شود، از هندواروپایی‌ها به‌یادگار مانده و ژن G7a هم انگار از همان روزهای اول کشاورزی روی این خاک بوده است. در تبارماری هم‌ژن‌های H.U.I.K و بقیه‌مثل مسافرانی از قفقاز، اروپا و آسیای جنوبی، حالا در دل ایرانی‌ها جا خوش کرده‌اند.

در نتیجه بدن ما فقط یک کالبد

حالا اگر سراغ ژنتیک برویم و بخوایم علمی هم به ماجرا نگاه کنیم، می‌بینیم کروموزوم Y از پدر به پسر می‌رسد، و دی‌ان‌ای میتوکندریایی از مادر به همه. با بررسی این دو، رد مهاجرت‌های باستانی انجام

شده به ایران را تا حدودی می‌توان گرفت. مثلاً ژن J۲ یکی از معروف‌ترین ژن‌های ایرانی است که امضای پنهانی مادها و ایلامی‌ها در فلات ایران به حساب می‌آید. ژن R1a، که بیشتر در آذری‌ها و مازندرانی‌ها دیده می‌شود، از هندواروپایی‌ها به‌یادگار مانده و ژن G7a هم انگار از همان روزهای اول کشاورزی روی این خاک بوده است. در تبارماری هم‌ژن‌های H.U.I.K و بقیه‌مثل مسافرانی از قفقاز، اروپا و آسیای جنوبی، حالا در دل ایرانی‌ها جا خوش کرده‌اند. در نتیجه بدن ما فقط یک کالبد فیزیکی نیست؛ یک آرشپو ژنتیکی تمام‌عیار است. در رگ‌هایمان هزاران سال تاریخ، مهاجرت، عشق، جنگ و تعامل فرهنگی جا گرفته و اگر کسی هنوز دنبال «ریشه اصلی» ایرانی‌هاست، باید بداند ما نه‌تنها یک ملت تک‌ژنه نیستیم، بلکه ترکیبی فوق‌العاده رنگارنگ از تاریخ، مهاجرت و فرهنگیم.

یافته‌ها

واقعاً آریایی هستیم؟



اگر بگوییم ایران مثل یک پازل هزار تکه زنده است که قطعاتش از جاهای مختلف دنیا آمده‌اند و کنار هم ننشسته‌اند، اغراق نکرده‌ایم. چون همین حالا اگر در خیابان‌های رشت قدم بزنید، ممکن است با کودکی روبه‌رو شوید یا چشم‌های سبز و موهای خرمایی که از دل داستان‌های اسکندیناوی بیرون آمده. یا چند صد کیلومتر پایین‌تر، در بندرعباس، چهره‌هایی با پوست‌های تیره و در تبریز و کردستان، صورت‌های استخوانی، بینی‌های خوش‌تراش‌تر و چهره‌هایی ببینید که انگار برای نقش‌اسر لوریاال‌های تاریخی ساخته شده‌اند. راز این همه تنوع هم در ژن‌های ماست؛ چون ایران همیشه وسط‌جاده اصلی تمدن‌ها بوده. از شرق، گروه‌هایی از هند و آسیای مرکزی سر رسیدند؛ از غرب، اقوامی از خاورمیانه؛ از شمال، قفقازی‌ها پیشان به ایران باز شد و از جنوب، فرهنگ‌هایی با پوست آفتاب‌دیده وارد شدند. برای همین، از نظر ظاهری، ایرانی‌ها معمولاً صورتی بیضی‌شکل دارند، با بینی‌های برجسته و پوست‌هایی که از روشن تا گندمگون متغیر است. چشم‌ها اغلب قهوه‌ای تیره‌اند، ولی در شمال، چشم‌های سبز و آبی هم کم نیست. موها هم بستگی دارد به اینکه از کدام شهر سر درآورده‌اید!



زبان مخصوص هوش مصنوعی

همان‌طور که آدم‌ها در هر گوشه دنیا زبان و لهجه خودشان را دارند، جغری هیتون – پدرخوانده هوش مصنوعی – هشدار داده مدل‌های هوش مصنوعی هم ممکن است روزی زبان مخصوص خودشان را اختراع کنند. آن‌وقت دیگر نه کسی می‌فهمد وسط گفت‌وگوهاشان چه می‌گذرد، نه می‌شود سر از افکارشان درآورد. البته فعلاً این مدل‌ها افکارشان را با زبان ما (مثلاً انگلیسی) بیان می‌کنند و توسعه‌دهندگان می‌توانند تا حدی بفهمند در سرشان چه خبر است. اما اگر یک روزی این ماشین‌های باهوش برای خودشان زبان رمزی و درونی بسازند، ممکن است از ما پنهان بماند که دقیقاً چه می‌خواهند و چه می‌گویند. هیتون می‌گوید تنها امیدمان این است که از همان اول، به فناوری‌هایی که می‌سازیم «خوش‌بینی و مهربانی» رایاد بدهیم که اگر یک‌روز نشستند در گوشی با هم حرف زدند، لااقل زبانشان به خیر بچرخد.



علم و زندگی

دردِ راز طول عمر زیاد

اگر تا ۴۸ کیلومتری اقیانوس زندگی کنید، احتمالاً دیرتر به تولد ۸۰ سالگی‌تان می‌رسید. شاید شما هم با خواندن این جمله تعجب کنید، اما این را محققان دانشگاه ایالتی اوهایو می‌گویند؛ آن‌هم پس از بررسی دقیق داده‌های جمعیتی بیش از ۶۶ هزار منطقه در سراسر آمریکا. کشف آن‌ها این است که زندگی نزدیک دریا می‌تواند تا یک سال به عمر آدم اضافه کند. البته فقط دریا؛ نه رودخانه، نه دریاچه، نه حوض بزرگ محله و نه هیچ آب‌ایستاده دیگری. آن‌طور که در نتایج این مطالعه آمده، ساکنان نواحی ساحلی معمولاً آب‌وهوای معتدل‌تری دارند، هوای پاک‌تری تنفس می‌کنند، وقت بیشتری برای قدم زدن کنار آب، بازی با مرغان دریایی یا خیره شدن به افق دارند و البته کمتر از گرمای طاقت‌فرسا له می‌شوند. همه این‌ها در کنار هم، فرمولی ساخته‌اند که می‌تواند یکی از رمزهای زندگی طولانی‌تر باشد.

فرداها

زاد و ولد در فضا؟

اصابت کنند، ممکن است موجب جهش ژنتیکی یا سقط جنین شوند. تازه این فقط مربوط به ماه‌های اول بارداری است. در مراحل بعدی، خطرات دیگری در کمین‌اند، مثل برخورد این پرتوها با بافت‌های رحمی یا جفت که ممکن است

موجب زایمان زودرس شود. حالا فرض کنیم همه‌چیز خوب پیش برود و یک نوزاد فضایی به دنیا بیاید؛ تازه چالش‌های بعدی شروع می‌شوند. نوزاد برای رشد طبیعی به گرانش نیاز دارد؛ برای اینکه بتواند بخزد، بنشیند و راه برود، باید «جهت» را بفهمد. اما در فضا بالا و پایین معنی ندارد، پس رشد حرکتی و حتی ذهنی او ممکن است مسیر متفاوتی پیدا کند. از طرف دیگر، مغز نوزاد بعد از تولد هم هنوز در حال رشد است و اگر بی‌وقفه در معرض تشعشع باشد، ممکن است دچار آسیب‌های دائمی شناختی یا رفتاری شود. پس بچه‌دار شدن در فضا فعلاً از نظر تئوری ممکن است. البته باید از محققان بابت بررسی‌های علمی‌شان تشکر کنیم اما با توجه به وضعیتی که همین حالا روی زمین داریم – از بحران‌های زیست‌محیطی گرفته تا چالش‌های اقتصادی و اجتماعی – شاید بهتر باشد پیش از فکر کردن به زایمان در مدار مریخ، راهی برای فرزندآوری امن، پایدار و مسئولانه همین‌جا روی زمین پیدا کنیم و فعلاً فضا بماند برای رؤیاهای علمی‌تخیلی.



کنید بچه‌ای توی هواشوار است و مادر و پزشک هم در حال دنبال کردنش. البته چنین‌چون در رحم در یک محیط معلق و بی‌وزن رشد می‌کند، این وضعیت شاید برایش مشکلی ایجاد نکند اما پدر، مادر، پزشک و... هزار جور دردسر خواهند داشت. البته این فقط نیمی از ماجراست. نیمه‌ترسناک‌تر داستان، تشعشعات کیهانی‌اند؛ ذراتی فوق‌العاده پرانرژی که وقتی از لایه‌های محافظ زمین دور می‌شوی، آماده‌اند که سلول به سلول بدنت را مورد هدف قرار دهند. اگر به سلول‌های جنینی